

خصال باويران مھراڻي



خصال پوران محمدی



وزارت ارشاد اسلامی (اداره کل تبلیغات و انتشارات)

نام کتاب: خصال یاوران مهدی (ع)

ترجمه و نگارش: اداره پژوهش و نگارش

چاپ و توزیع: شرکت سهامی چاپخانه (وزارت ارشاد

اسلامی)

تعداد: ۱۰/۰۰۰

چاپ اول: تیرماه ۱۳۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است،
باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در
عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور
فراهم شود.

«امام خمینی»

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۳	بخش اول - عوامل پیروزی در نبرد
۱۶	بخش دوم - اوصاف کلی یاران حضرت مهدی (ع)
۲۳	بخش سوم - ایمان یاران حضرت مهدی (ع)
۲۷	بخش چهارم - عبادت یاران حضرت مهدی (ع)
۲۹	بخش پنجم - شجاعت یاران امام مهدی (ع)
	بخش ششم - میزان فرمانبرداری اصحاب حضرت مهدی (ع) و پیاده نمودن تعالیم ایشان و اعتقاد آنان به برکت وجود امام (ع).
۳۳	
۳۶	بخش هفتم - شعارهای یاران حضرت مهدی (ع)
	الف - شعارهای رسول اکرم و اصحاب ایشان در جنگهای صدر اسلام
۳۹	
	ب - شعارها و رجزهای امام حسین علیه السلام و اصحاب و انصار آن حضرت در روز عاشورا
۴۲	

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

آرمان حکومت عدل جهانی اسلام، چنان با عقیده به قیام حضرت مهدی (عج) عجین است که یاد یکی، بی درنگ، نام دیگری را در خاطر می آورد.
آری، مهدی (عج):

امیدبخش همه انسان‌های ستم‌دیده و به استضعاف کشیده شده در همیشه تاریخ.

تحقق بخش وعده‌های همه انبیاء الهی از آدم (ع) تا خاتم (ص).

رقمزن نبرد هابیلیان و قابیلیان.
حرکت بخش همه متقیان منتظر.

مهدی (عج):

آن که جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.
آن که دین حق را بر همه مرام‌ها و مسلک‌های باطل
غلبه خواهد داد.

آن که همه طاغیان و ظالمان را نابود خواهد کرد.
آن که حق به یغما رفته همه مستضعفان را باز پس خواهد
گرفت.

آن که انجام رسالت همه رسولان حق را بر عهده دارد—
رسالت آزادسازی انسان از هرگونه اسارت، و رها ساختن
او از قید هر زنجیر که بر جسم و جان او بسته شده و او را
از پیمودن راه حق باز داشته است:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ
عَلَيْهِمْ*.

باری، تحقق آرمانی چنین سترگ، گرچه به قدرت الهی و
با دست مبارک و با کفایت مولی صاحب الزمان صورت
می‌گیرد، اما مشیت الهی چنان است که حضرت حجت را
یاورانی باشد پاک و از جان گذشته که سرآمد مردمان روزگار
خود— بلکه سرآمد اصحاب و انصار همه انبیاء و اولیاء الهی—
هستند. این یاوران مخلص، با ایثاری فوق تصور، مقدمات قیام
و اسباب استقرار حکومت حق و عدل حضرت مهدی را فراهم
می‌آورند، هر چند خود موفق به ملاقات مولایشان و بهره‌گیری از
حضور در حکومتش نشوند. اساساً، «انتظار» حقیقی، معنایی

* و او (پیامبر اکرم) بارهای گران را از دوش مردمان برمی‌دارد و غل و
زنجیرهای بسته شده بر روح و جسم آنان را برمی‌کند. — سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

جز این ندارد که شیعیان عاشق و دلباخته، که آرزوی یاری و یآوری حضرت حجت را در دل می‌پرورند، از سر اخلاص، در طریق «اقامه دین»^{*} بکوشند و خود را مهیای حضور حجت الهی و شایسته جانفشانی در رکاب مبارکش کنند، گرچه توفیق دیدار نصیبشان نشود.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران، یگانه حکومتی که از زمان شهادت امیرالمؤمنین تا کنون می‌توان بر آن اطلاق اسلامی کرد، به رهبری زعیم عظیم الشان آن، امام خمینی - دام ظلّه العالی - بر اساس اعتقاد به اصل ولایت فقیه می‌کوشد که مناسبترین زمینه را در جهت دستیابی به این هدف مقدس فراهم سازد و حرکت تاریخ را به سوی تشکیل چنان حکومتی سرعت بخشد. نظری بر آنچه در این جمهوری نوپا، تا کنون انجام شده است و بویژه تأملی در آنچه از ایثار و اخلاص و حقجویی و عدالت طلبی و عشق و ارادت به اهل بیت و بویژه شیفتگی و جذبۀ روحانی نسبت به امام زمان علیه السلام، در صحنه‌های مختلف این دیار و بخصوص در جبهه‌های جهاد آن می‌گذرد، بر هر کس، بی‌هیچ شبهه، این حقیقت را آشکار خواهد کرد که به گفته امام بزرگوار امت: «این مملکت، مملکت امام زمان (ع) است».

* * *

در جهت آشنایی بیشتر با خصال اصحاب و انصار حضرت

• اشاره است به آیه ۱۳ سوره شوری، که می‌فرماید: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...

مهدی علیه السلام، بر آن شدیم تا در این نوشتار کوتاه، که ترجمه بخشی از کتاب ارزنده «تاریخ مابعدالظهور» سید محمد صدر است، به بیان برخی از این صفات پردازیم*، باشد که از این رهگذر، توشه‌ای - هرچند اندک - اندوزیم و با تلاش در تحقق آن خصال در خود، لیاقت «یاوری مهدی» و «جهاد در رکاب او» را دارا شویم؛ ان شاء الله.

اللهم اجعلنا من انصاره واعوانه
وزارت ارشاد اسلامی

* لازم به تذکر است که در خاتمه ترجمه مطلب مربوط به تاریخ مابعدالظهور، به جهت اشاره‌ای که به شعارهای اصحاب حضرت مهدی (ع) شده است، مناسب دیدیم که شعارهای رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان در جنگ‌های صدر اسلام و شعارهای امام حسین (ع) و اصحاب ایشان در عاشورا نیز برای بهره‌گیری بیشتر از روح حماسی آن بزرگان ضمیمه شود. این دو مطلب، از مآخذ دیگری است نه از تاریخ مابعدالظهور. قابل توجه اینکه شعارهای رسول اکرم (ع) اصحاب آن حضرت غالباً از یادداشت‌های منتشر نشده مرحوم شهید مطهری در زمینه «سیره نبوی» اقتباس شده است.

یکی از عوامل نصرت حضرت مهدی (ع) وجود یاران
مخلص و سخت کوشی است که ایشان را در بر پائی حکومت
جهانی اسلام یاری می نمایند.
شناخت و بررسی و ویژگی های این یاران گرانقدر، ما را در
آگاهی و انجام وظائف خود نسبت به زمینه سازی انقلاب
جهانی اسلام یاری خواهد کرد. و بنابراین، پژوهش در این
مسأله مهمترین و مبرمترین مسؤولیت هایی است که در شرائط
حاضر باید پی گیری شود. ...
این ویژگی ها را در بخش های زیر می توان تقسیم کرد:

بخش اول

عوامل پیروزی در نبرد

تجارب زیادی که از ارتش های در حال جنگ به دست

آمده است نشان می دهد که پیروزی بر دشمن، معمولاً بستگی به خصوصیات معینی دارد که نیروهای رزمنده باید این ویژگیها را داشته باشند و با بهره گیری از آنها قادر به حمله بر دشمن و همچنین دفع تهاجمات وی گردند.

فشرده ای از این خصوصیات را در سطور آینده می آوریم:

۱- ایمان به هدف

هرقدر رزمندگان هدف روشنتری در پیش روی داشته باشند به پیروزی نزدیکترند، و برعکس اگر فاقد هدف باشند و بی اراده و اختیار و بدون آگاهی از هدف، به صحنه جنگ وارد شده باشند، امکان پیروزی را تا حدود زیادی از دست خواهند داد.

۲- آگاهی به مسئولیت هائی که هدف نبرد، آنها را تعیین

می کند

هر فرد سپاهی باید بداند که دارای هدف بزرگ و مهمی است و رسیدن به آن هدف بستگی به کوشش او و دیگران دارد، و باید آگاه باشد که آن هدف تحقق نمی پذیرد مگر با گذشتن از جان و مال. در این صورت است که رزمنده مسؤول و با اخلاص می تواند پیشگام در فداکاری ها و صابر در سختی ها باشد و هرقدر این حالت در افراد سپاه قویتر، امکان پیروزی بیشتر. در برابر، اگر افراد سپاه به مسئولیت و وظیفه خود آشنا نباشند و فداکارانه در راه هدف نکوشند و منافع شخص را بر مصالح نبرد و دستیابی به مقصود ترجیح دهند، تصور پیروزی برای ایشان بسیار مشکل است.

این چنین افرادی بدون میل خود و از روی اجبار به سوی

صحنه نبرد رانده می شوند، زیرا اگر از این کار سر باز زنند، مجازات اعدام در انتظارشان خواهد بود لذا بر سر دوراهی «تن به اعدام سریع و حتمی دادن به سبب اجتناب از جنگ یا کشته شدن احتمالی در میدان نبرد»، درنگ می کنند و حالت دوم را که مطابقت بیشتری با منافعشان در شرایط موجود دارد بر می گزینند. این افراد اگر دریابند که مصالحشان با ترک جنگ تأمین می شود و با این کار از مجازات اعدام رهایی می یابند، مسلماً به اعمالی از قبیل فرار، مخفی شدن و یا تسلیم به دشمن و... دست خواهند زد. هم اینان بدلیل آنکه منافع خود را در نظر دارند، حتی از پذیرش مسؤلیتهای خطیری چون عملیات شناسائی در نزدیکی دشمن و یا کارهای تخریبی که منافع مادی بیشتری در بردارد، مانعی برای خود نمی بینند، و از آن استقبال می کنند، زیرا محور جنگ برای آنها «جلب منافع شخصی در شرایط اجباری نبرد» می باشد و بس.

اینها همه محصول «بی هدفی و عدم احساس مسؤلیت در جنگ» است و قطعاً چنین ارتشی از پیروزی نهائی و اصیل بی بهره خواهد بود.

پس مسأله مهم این است که هر سر باز و در نتیجه تمام سپاه، به مسؤلیت خود که بر اساس هدف نبرد معین شده است، آگاه باشند، و هر قدر آگاهی و اخلاص آنها افزایش یابد، امکان پیروزی نیز بیشتر می گردد.

۳- اطاعت از رهبری و ایمان به فرماندهی او

امر مهم بعدی، اطاعت کامل از رهبری است. البته مقصود اطاعت کورکورانه نیست، بلکه اگر رزمنده ای به مسؤلیتش

آگاه باشد، انعامتش نیز آگاهانه و بر اثر بصیرت و هدفداری خواهد بود. در غیر این صورت، سرکشی و عصیان نیروهای تحت فرمان رهبری، که خود را در مقابل دستورات و برنامه‌های فرماندهی آزاد و بدون مسؤلیت می‌دانند، امری اجتناب‌ناپذیر است و بالتبع امکان پیروزی نیز از بین خواهد رفت (بویره اگر اینگونه افراد تعداد قابل توجهی از نیروها را تشکیل دهند).

۴- آگاهی فرماندهان قسمت‌های مختلف سپاه از امر مهمی

که بر عهده آنان گذاشته شده است

اینان باید به اهمیت مسؤلیتی که بر دوش دارند آگاهی داشته باشند و به خوبی مصالح و مفاسد برنامه‌ها و فعالیت‌ها را از نظر نظامی و اجتماعی و ایدئولوژیک بدانند تا به اشتباهاتی که باعث غوطه‌ور شدن در مهلکه‌ها می‌گردد دچار نشوند.

* * *

اینک به لشکر امام مهدی (ع) نظر افکنیم و ببینیم اساساً خصائص مهم ارتش مکتبی کدام است و چگونه می‌توان آنها را گسترش و تعمیم داد؟ بدین منظور به تحلیلی مختصر از روایاتی که در این زمینه آمده است می‌پردازیم.

بخش دوم

اوصاف کلی یاران حضرت مهدی (ع)

روایاتی که اوصاف یاران حضرت مهدی (ع) را از نظر ایمان و اطاعت و شجاعت بر می‌شمرند بسیارند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- أَخْرَجَ الْقُسْدُوْزِيُّ فِي الْيَنْابِيعِ عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ، قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمِهِ: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^۱ إِلَّا تَسَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَشِدَّةِ أَصْحَابِهِ. وَهُمْ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا. وَإِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ. لَوْ مَرَوْا بِالْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ، لَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ.

قندوزی در کتاب ینابیع المودة از ابی بصیر نقل می کند که امام صادق (ع) فرمودند:

گفتار حضرت لوط علیه السلام در باره قومش که فرمود: «ای کاش مرا قوتی و یا پناهگاهی امن و استواری بود که از شر شما محفوظ می ماندم» آرزویی است بر قدرت قائم ما «مهدی (ع)» و استواری یارانش که همان ارکان محکم می باشند. هر کدام از مردان و یاران مهدی (ع) دارای قدرت چهل مرد هستند، دلهای آنها از پاره های فولاد محکم تر است، اگر بر کوهها بگذرند کوهها درهم فرو ریزند؛ دست از شمشیرهای خود (در پیکار با دشمنان دین) باز نمی گیرند تا آنکه خدای تعالی راضی شود.

۱- سوره هود، آیه ۸۰.

۲- ینابیع الموده، ص ۵۰۹، چاپ نجف.

۲- قندوزی در حدیث دیگری از ابی نعیم نقل می کند که
امام باقر(ع) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يُلْقِي فِي قُلُوبِ مُحِبِّينَا وَآتِبَائِنَا الرَّغْبَ
فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ
الرَّجُلُ مِنْ مُحِبِّينَا أَجْرًا مِنْ سَيْفٍ وَآمَضَى مِنْ
سِنَانٍ.^۳

خداوند بزرگ در قلوب دوستان و پیروان ما بیم و
هراس (نسبت به دشمنان و کافران) می افکند. پس
هنگامی که قائم ما مهدی(ع) بپا خیزد هریک از
آنان بی پروا تر از شمشیر و برنده تر از نیزه خواهد بود.

۳- سیوطی در کتاب «الحاوی» از «نعیم ابن حماد» نقل
می کند که امام باقر(ع) فرمودند:

يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ:
فَيَظْهَرُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدِ
أَهْلِ بَدْرِ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ،
رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ أَسَدًا بِالنَّهَارِ، إِلَى أَنْ يَقُولَ:
فَيُلْقِي اللَّهُ مَحَبَّتَهُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، فَيَصِيرُ
مَعَ قَوْمِ أَسَدٍ بِالنَّهَارِ وَرُهْبَانٍ بِاللَّيْلِ.^۴

مهدی(ع) به هنگام نماز خفتن در مکه و در میان
سیصد و سیزده نفر از مردانی که به عدد اصحاب بدر
هستند ظهور خواهد نمود. اینان که بدون قرار قبلی

۳- ینابیع الموده، ص ۵۳۸، چاپ نجف.

۴- الحاوی، ج ۲، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵.

همچون ابره‌های پائیزی (از گوشه و کنار آسمان و
بسرعت) جمع می‌شوند، پارسایان شب و شیران
روزند.

پس خداوند محبت مهدی (ع) را در قلب‌های مردم
قرار می‌دهد و او با چنین یارانی پیش می‌رود.

۴- حسن بن سفیان و ابی نعیم از «ثوبان» نقل می‌کنند
که رسول خدا (ص) فرمودند:

تَجِي ۱ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ
قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ ۵

(در زمان ظهور حضرت مهدی) پرچم‌های سیاهی از
جانب مشرق خواهند آمد که برگرد آنها افرادی
هستند با دل‌هایی همچون پاره‌های آهن سخت و
محکم.

۵- نعمانی به سند خود از ابان بن تغلب نقل می‌کند که
امام صادق (ع) در حدیثی از امام مهدی (عج) سخن گفته‌اند و
با اشاره به پرچم آن حضرت می‌فرمایند:

فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ
زُبُرِ الْحَدِيدِ وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا ۶

هنگامی که پرچم مهدی (ع) به اهتزاز در آید مؤمنی
نخواهد بود مگر آنکه قلبش از پاره‌های فولاد
محکم‌تر شود و نیروی چهل مرد به وی عطا گردد.

۵- الحاوی، ص ۱۳۳.

۶- غیبت نعمانی، ص ۱۶۷.

۶- شیخ طبرسی در «اعلام الوری» (ص ۴۳۵) و شیخ صدوق در «کمال الدین» (نسخه مخطوط) و راوندی در «خرايج»^۷ از «ابی جارود» نقل می کنند که امام باقر (ع) از پدرشان به نقل از جد بزرگوار خود روایت می کنند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيُّ الْمُنْتَبِرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ
 وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ... إِلَيَّ أَنْ قَالَ: فَإِذَا
 هَزَّ رَأْيَتُهُ أَمْنَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ
 وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ لِعِبَادِي، فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا
 صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ
 عَزَّوَجَلَّ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا.

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) بر منبر فرمودند: در آخر الزمان مردی از فرزندان من به پا خواهد خاست... (تا اینکه می گویند) هنگامی که رایت (پرچم) او به اهتزاز در آید شرق و غرب را در بر می گیرد، و او دستان پربرکتش را بر سر بندگان خدا قرار می دهد. در این هنگام مؤمنی باقی نخواهد ماند مگر آنکه قلبش از پاره های فولاد محکمتر شود و خداوند عزوجل نیروی چهل نفر را به او بدهد.

۷- سید بن طاووس در کتاب «الملاحم والفتن» (ص ۵۲، چاپ نجف) از «ابن رزین غافقی» نقل می کند که می گفت از حضرت علی (ع) شنیدم:

وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا

۷- الخرايج والجرايج، ص ۱۹۵.

شَكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْجَمْرِ. لَوْ حُمِلُوا
عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوها لَا يَقْضُونَ بِرَأْيَةِ بَلَدَةٍ إِلَّا
أَخْرَبُوهَا. كَأَنَّ عَلِيَّ خِيُولَهُمُ الْعُقْبَانَ
يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
يَظْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ. وَيَخْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ
بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْخُرُوبِ وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ.

فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ فِي
صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلِيَّ
أَطْرَافِهِمْ وَيُضْبِحُونَ عَلِيَّ خِيُولَهُمْ، رُهْبَانًا
بِاللَّيْلِ، لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ. هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ
لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ
هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ
يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ
بِالشَّارَاتِ الْحُسَيْنِيَّةِ (ع) إِذَا سَارُوا سَارَ الرَّغْبُ
أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِرسَالًا.
بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.

ياران مهدي، مردانی هستند فولاد دل که همه
وجودشان یقین به خداست، مردانی سخت تراز
صخره‌ها که اگر به کوهها روی آرند، آنها را از
جای برکنند. درفش پیروزمند آنان به هر شهر و
پایتختی روی نهد، آنجا را به سقوط وادار سازد؛
گوئی آن مردان عقابان تیزچنگند که بر مرکبها سوار
شده‌اند. این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ،
برای تبرک و فرخندگی، دست خویش به زین

اسب امام می کشند و بدین سان تبرک می جویند. آنان او را در میان می گیرند و جان خویش را در جنگها پناه او می سازند و هرچه را اشاره کند، با جان و دل، انجام می دهند. برخی از آنان شب هنگام نخوابند و زمزمه قرآن و مناجاتشان همچون صدای زنبوران عسل فضا را آکنده سازد؛ تا بامداد به عبادت خدای بایستند و بامدادان سوار بر مرکب ها شوند.

آنانند راهبان شب و شیران روز، و هم آنانند گوش به فرمان امام خویش. ایشان چون مشعل های فروزانند که دلهای استوارشان بسان قندیل های نور در سینه شان آویخته است. این مردان، تنها از خدا می ترسند، فریاد «لا اله الا الله» و «الله اکبر» آنان بلند است، همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزومی کنند و شعار آنان «يَا لَشَارَاتِ الْحُسَيْنِ» (بیایید به طلب خون حسین و یاران حسین) است. به هر سوری آورند، ترس و بیم از هیبت آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد؛ (و تاب مقاومت از همه گرفته شود). این خداجویان، سبکبال به سوی خداوند خویش روی می آورند و خدا به دست آنان امام حق را یاری می فرماید.

همچنین در روایات متعدد دیگری، اوصاف اصحاب مهدی (ع) آمده مانند آنچه در کتاب صحیح مسلم ذکر شده است:

خَيْرُ فَوَارِسَ عَلِيٍّ ظَهْرُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ.

آنان بهترین دلیران روی زمین هستند.
أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ فِي يَوْمَيْدِ.
یا از بهترین جنگاوران هستند که بر روی زمین تا به
امروز بوده اند.

رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ.
مردانی هستند که خدا را آنگونه که باید شناخته اند.
أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ.

آنها پرچمداران (حضرت مهدی (عج)) هستند.
الْفُقَهَاءُ وَالْقُضَاةُ وَالْحُكَّامُ.
آنان فقیهان و قاضیان و فرمانروایان هستند.

بخش سوم

ایمان یاران حضرت مهدی (ع)

از روایاتی که بر شمردیم، بر می آید که یاران مهدی (ع) مؤمنانی هستند که در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان سست نمی شوند و در دل‌هایشان ذره‌ای شک درباره خداوند متعال راه ندارد. پارسایان شب‌اند و نوای روحبخش تلاوت قرآن و مناجات آنان در نماز، همچون صدای زنبوران عسل درهم انداخته می شود، شب را به روز می آورند در حالیکه به عبادت خدا ایستاده‌اند، آنان خدا را به شایستگی شناخته‌اند، و همانگونه که به زودی بدان خواهیم پرداخت، مردانی هستند که شجاعت فراوانشان نیز جزئی از مجموعه ایمانی آنان است و از نشانه‌های ایشان همین بس که سرزنش هیچ ملامت‌گری

آنان را در مسیر الهی شان مست نمی کند، چرا که خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لُؤْمَةً لَئِيمٍ، ذَلِكَ
فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ (مائده: ۵۴).

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرکدام از شما که از دینش باز گردد، خداوند بزودی قومی را جایگزین آنان می کند که دوستشان می دارد و آنان نیز خدای را دوست می دارند. آنان در نزد مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سربلند، در راه خدا مجاهدت می کنند و از ملامت سرزنش کنندگان نمی هراسند؛ این فضل الهی است که به هر کسی بخواهد عطا می کند.

از بررسی مفهوم این آیه در می یابیم که مخاطبین آن مؤمنانی هستند (الَّذِينَ آمَنُوا) که هنوز در بوتۀ آزمایش قرار نگرفته اند و آنان پس از امتحان الهی بر دو دسته تقسیم می شوند: گروهی به سبب سستی در آزمایش و عکس العملهای ناپسندشان در برخورد با حوادث روزگار، که منافق با ایمان و حق و هدایت است، موجبات ارتداد خود را فراهم می آورند و دسته ای دیگر که آزمون الهی را در همه مراحل با سربلندی طی می کنند و آنان مؤمنانی هستند که در امتحان خدا پیروزند و همان کسانی هستند که خداوند درباره ایشان می فرماید:

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ».

از همان دیدگاه تنها توجیه منطقی مطلب آن است که اینان کسانی هستند که برای برپائی نظام جهانی الهی در نظر گرفته شده‌اند و همانانی هستند که خداوند برای یاری امام مهدی علیه السلام ذخیره فرموده است. نگاهی گذرا به قرآن کریم روشن می‌سازد که خداوند تا چه حد به این مسأله اهمیت می‌دهد. اینان با آگاهی از ماهیت عمیق برادری در دین، در مقابل مؤمنان فروتن هستند (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)، ولی نسبت به کافران و تمامی کژاندیشان و بی‌دینان، که در امتحان الهی سستی ورزیده‌اند، سربلندند (أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ). در طول نبرد فراگیر و دادجویانه خود که برای برپائی حکومت عدل جهانی انجام می‌دهند، در راه خدا و برای او نبرد می‌کنند (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و از تلاش‌هایی که بر مصالح منحرفان ضربه می‌زند و موجب خشم کافران می‌گردد دست نمی‌کشند و از ملامت‌هایشان بیمی به خود راه نمی‌دهند. (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ). باری پیروزی آنان در امتحان الهی، نتیجه فداکاری‌های بی‌دریغی است که در طول حیات خود و برای «عدالت و هدایت» که بالاترین مقصود ایشان بوده است انجام داده‌اند.

چگونه ممکن است اینان که در روزگار فتنه‌ها و انحراف‌ها، چنین روش افتخارآفرینی داشته‌اند، نزد امام و رهبر خود این روش را در پیش نگرفته و برای پیاده ساختن هدف بزرگ و آرمان شایسته خود هر چه بیشتر نکوشند؟

آری این موفقیت‌ها در هر درجه‌ای که باشد مرهون فضل

خداوند است که به هر کس بخواهد عطا می کند و حاصل لطف اوست (ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). البته این با الهام از اصل اختیار انسان است و خداوند یکتا هیچکس را مجبور نفرموده است... به این معنا که هر فردی پس از آنکه بنا بر اختیار خود از عهده امتحان و آزمایش برآمد و پاکدلی، خوش قلبی و نیت درست او روشن شد، به ایمان حقیقی دست خواهد یافت.

برای انسان همین افتخار بس که در راه هدف، بی هیچ تردیدی گام گذارد و کمترین شکی در ذات اقدس الهی به خود راه ندهد، بلکه پیوسته بر این باور باشد که تمام جهان بر محور نظامی عادلانه در حرکت است و هماهنگی و عدالت و حقیقت، در جزء جزء آن دیده می شود. انسان هایی که در دوران سخت آزمایش، چنین دیدگاهی دارند، قطعاً پس از آزمایش نیز بر همین اعتقاد خواهند بود.

و یژگی دیگر این قهرمانان فداکار، شناخت خداوند است، آنگونه که باید. آنان به تنها نه وجود پروردگاری یکتا یقین دارند و به عدل و دادگری او معتقدند، بلکه به وجوب پیروی کامل از دستورات خالق یکتا نیز ایمان دارند و می کوشند تا تمام امور زندگی خود را بر اساس رضای خالق تنظیم نمایند. در نظر آنان، دارایی های مادی در برابر عظمت خداوند، از ارزش ذاتی و مستقلی برخوردار نیست بلکه وسیله ای است برای رسیدن به آرمان های مقدس الهی. به همین دلیل، به آسانی از آنچه دارند می گذرند و از فدا کردن همه هستی خود در راه خدا شادند؛ این است صفت مؤمنین واقعی.

این ایمان پولادین، در نهایت امر، به دو نتیجه غیرقابل تفکیک از یکدیگر می رسد که عبارت است از:

- ۱- شجاعت یاران حضرت که در روایات متعدد به آن اشاره رفته است و ما در فرازهای آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت. این شجاعت حاصل اراده‌ای است که آنان در راه اجرای اوامر دینی و پیاده کردن احکام الهی کسب کرده‌اند.
- ۲- عبادت یاران حضرت که در روایات به آن اشاره و تأکید بسیار شده است.

این دو، همان است که در روایات با قید «پارسایان شب و شیران روز» مشخص شده است.

بخش چهارم

عبادت یاران حضرت مهدی (ع)

گفتیم آنان پارسایان شب‌اند که از هیبت خداوند در بیم‌اند. مردانی هستند که شب هنگام نخواستند و زمزمه تلاوت قرآن و مناجات خویش را چون صدای زنبوران عسل درهم اندازند و تا بامداد، قامت به عبادت خدای بندند و بامدادان سوار بر مرکبها شوند...

عبادت، به معنای خاص آن، صفتی است که به روشنی از ایمانی راستین حکایت می کند و هر اندازه که ایمان افزوده شود، عبادت نیز فزونی می یابد. سختی تلاش‌های روزانه و کوشش و جهادی که یاران خاص حضرت مهدی (ع) مبذول می دارند، آنان را خسته نمی سازد و مانع عبادت شبانه و توجه

ایشان به خداوند بزرگ و برپائی نماز و دعا و تسبیح و یاری
خواستن از درگاه ربوبی نمی شود، چرا که خداوند مقصود
غائی و هدف نهائی تمام کوشش های آنان در شب و روز است.
البته باید توجه داشت که این عبادت از خصوصیات عده ای
از یاران مهدی (ع) است و همگان چنین نیستند، زیرا در روایت
آمده: «فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَتَأْمُونَ» یعنی از میان یاران مهدی (ع)
کسانی هستند که شب را نمی خوابند. آری، اگر فرد فرد یاران
امام را در نظر آوریم، روح عبادت و شب زنده داری در آنان
وجود دارد و چه بسا قبل از ظهور مهدی (ع) نیز چنین سلوکی را
پیشه داشته اند، اما اینان در زمان ظهور، نیروی سهمگینی را در
جهاد روزانه مصرف می کنند و باید برای تجدید قوا برای روز
بعد، شب را به استراحت پردازند، همگان از عهده عبادت
شبانه برنیامده و تنها برخی از یاران ایشان هستند که از عهده این
مهم برمی آیند. در فراز آینده خواهیم گفت که «شجاعت»
و یترگی عمومی لشکر امام مهدی (ع) است، ولی برای درک
بہتر مطلب می توان این گونه اندیشید که تنها عده خاصی از
یاران مخلص و فداکار ایشان هستند که توانائی جهاد توفنده
روزانه و تهجد شبانه را دارا هستند و اینان همان عده هستند
که «پارسایان شب و شیران روز» نامیده میشوند. اما سایر افراد
به پیکاری که بر آنان واجب است می پردازند و به سبب سختی
نبرد روزانه، به انجام پاره ای از مستحبات و از جمله تهجد شبانه
قادر نیستند، زیرا فشاری که از نظر بدنی بر آنان وارد می شود، با
توجه به زمینه های اعتقادی، قدرت انجام هر دو کار را با حضور
قلب از ایشان سلب می کند. از این جهت، یاران مهدی (ع) به

دودسته تقسیم می شوند:

متهجدان و غیرمتهجدان؛ آنچنانکه اصحاب پیامبر نیز

اینگونه تقسیم می شدند:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي
الَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ
(مزل: ۲۰).

پروردگار تو می داند، که تو نزدیک به دوسوم از شب
یا نصف و یا یک سوم آن را به همراه برخی از
کسانی که با تو هستند زنده نگاه داشته و به عبادت
خدا می پردازی.

مراد از یاران پیامبر در این آیه، مسلمانانی هستند که قبل از
هجرت به ایشان ایمان آورده بودند، ولی آنان همگی متهجد
نبودند و تنها پیامبر اکرم (ص) وعده ای از مؤمنان با اخلاص به
تهجد شبانه می پرداختند؛ اگرچه همه از عنصر شجاعت
در تحمل آزارها و فشارهای قریش بهره مند بودند.

پس یاران امام مهدی (ع) با آنکه تعداد کمی متهجد در
میان خود دارند، ولی همگی از شجاعت در جهاد و برای برپائی
عدالت سهیم اند و ملامت سرزنشگران، آنان را از راه خدا باز
نمی دارد.

بخش پنجم

شجاعت یاران امام مهدی (ع)

آنان همان ارکان محکمی هستند که حضرت «لوط»

علیه السلام، وجودشان را در رویارویی با کفار و منحرفان قوم خود آرزو داشت؛ افرادی که دل‌هایشان چون پاره‌های فولاد و سنگ‌های محکم است، هر کدام شجاعتی از شیرو برنده‌تر از نیزه هستند، از نیروئی برابر با نیروی چهل مرد برخوردارند، هیبتشان آنقدر است که اگر بر کوهها بگذرند (کوهها) درهم فرو می‌ریزند، در آرزوی آن هستند که در راه خدا شهید شوند. برای یاران حضرت مهدی (ع) اوصاف دیگری نیز در روایات متعدد بیان شده است، از جمله اینکه آنان، همچون پاره‌های فولادند.

تشبیه قلب‌های ایشان به پاره‌های آهن یا به قطعات سنگ، برای تأکید بیشتر بر عظمت، شجاعت و شهامت آنان و نفی هرگونه ترس و وحشت از قلوب و افکارشان می‌باشد. پرواضح است که بکارگیری واژه‌های شمشیر و نیزه نیز فقط از لحاظ تأثیر مادی آنها نیست، بلکه نشانی بر توان و فعالیت مؤثر آنها می‌باشد، یعنی آنها در پهنه عمل و مبارزه دلیرتر از شیرو برنده‌تر از نیزه هستند. در بیان امام علیه السلام که می‌فرماید: «به هرفردی از آنها نیروی چهل مرد داده می‌شود»، مقصود محدود نمودن این نیرو نیست، بلکه تقریبی است برای میزان فوق‌العاده قدرت ایشان و اشاره است بر اثر عملی فعالیت‌های هر یک از اصحاب مهدی (ع) که از کوشش گروهی مرکب از چهل نفر نیز فزونتر است.

نیز به نظر می‌رسد مقصود از چهل نفر این است که از جهت جرأت و شهامت عادی برابر چهل تن از دشمنان هستند، و الا شکی نیست که هر یک از افراد سپاه امام مهدی (ع) از نظر ارزش

معنوی از تمامی مخالفان (هر چند تعدادشان به دهها میلیون
برسد) با ارزشتر است و به لحاظ این شجاعت کم نظیر و آن
روحیات معنوی است که یاران مهدی (ع) توانائی دارند
مسئولیتی جهانی را از جهت پیروزی در نبردها و نگاهبانی از
حریم عدالت و دگرگون ساختن جریان تاریخ بر عهده بگیرند
و هم ایشانند که قلم نابودی بر تمامی فسادها و ظلمها می کشند.
دگرگونی در روحیات فرد و اعمال او اصولاً در شرایطی
معین صورت می گیرد و این اصل در مناسبات و روابط عمومی
مهم است و در همکاریهای اجتماعی نیز مطرح می باشد. بر
اساس این تغییرات، چه بسا ممکن است فردی چندین برابر
حجم کاری را که در حالت عادی قادر به اجرای آن نیست
انجام دهد و احساس خستگی هم نکند، و حتی در پایان کار که
به آن توجه کند خود نیز از مقدار آن به تعجب آید. بعنوان مثال،
در مراسم حج که مؤمنان، با اخلاص فراوانی غرق در برگزاری
مراسم می شوند هیچ گونه رنجی را در طول اعمال خویش احساس
نمی کنند. البته گاهی احساس خستگی پیش می آید که نوعاً
بعد از اتمام مراسم و هنگام آرامش و رضایت از انجام واجبات
می باشد و این مسئله تجربه شده ای است که اکثر حجاج به آن
معترفند.

پس، هنگامی که تلاش انسان با توانائی طبیعی، و برای
انجام کاری توأم می گردد مثل دوران جوانی، نتیجه کارها بهتر
و کاملتر خواهد شد، و شاید به همین جهت است که بیشتر
یاران حضرت مهدی را جوانان تشکیل می دهند، زیرا آنان به
سبب اینکه به صراحت با حق مواجه می شوند و آن را عمیقاً

درک می نمایند و با اخلاص تمام اطاعت امام خویش را پی می گیرند، هرکدام از توان و نیروی بزرگی برخوردارند و حاصل تلاششان به نحوی است که گروههای بزرگ نیز از عهده آن برنمی آیند. بیانات ائمه (ع) درباره اینکه به هرکدام از یاران مهدی (ع) نیروی چهل مرد داده می شود، گویای این نکته نیز هست که خداوند این توانائی را از راههای طبیعی، و نه از سر اعجاز، به آنان اعطا می کند، چرا که نفس انسانی قابلیت این تکامل و ترقی را در شرایط معین و تحت تربیت خاص دارد است و این پرورش و شجاعت نه تنها صفت عمومی لشکر امام مهدی (ع) است بلکه شامل تمام مؤمنان می شود، چرا که همه مؤمنان به نحوی جزء لشکر امام زمان (ع) می باشند.

از این جهت است که در روایات آمده:

فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنَ الْحَدِيدِ وَأَعْظَمُ
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^۸

هیچ مؤمنی نمی ماند مگر آنکه قلبش چونان
پاره های آهن گشته و خداوند به هریک از آنان
قدرت چهل مرد عطا گرداند.

این موضوع نشانگر آن است که تمام افراد با ایمان در زمان ظهور مهدی (عج) دارای این شجاعت هستند و براین مطلب نیز استثنائی در هیچ روایت دیگری نیامده است. البته روشن است که این شجاعت برخاسته از ایمان، با میزان ایمان رابطه مستقیم دارد، زیرا هر قدر ایمان به هدف بیشتر باشد و فرد مبارز

۸- اعلام التوری، ص ۴۳۵.

خالصانه تردد در راه آن بکوشد، اراده وفداکاریش در امور و مسیر مبارزه نیز فزونتر می گردد و به این سبب می توان گفت که اصحاب نزدیک امام مهدی (ع) که فرماندهان سپاه او را تشکیل می دهند شجاعت و پر قدرت تر و مصمم تر از دیگران هستند، اگرچه همگی افراد در چنین صفاتی مشترکند و این ویژگیها در تمامی آنان مشاهده می شود. بنابراین مفهوم کلی آن است که اصحاب خاص امام مهدی (ع) به صفاتی خیلی برتر از آنچه در روایات ذکر شده متصف می باشند.

بخش ششم

میزان فرمانبرداری اصحاب حضرت مهدی (ع) و پیاده نمودن تعالیم ایشان و اعتقاد آنان به برکت وجودی امام (ع).

هر چند روایتی که از بحار الانوار نقل کردیم، ما را در این زمینه کفایت می کند ولی توضیح بیشتر آنکه، ایمان یاران مهدی (ع) در وجود امام متمرکز شده است و تمام شجاعتی که به آن اشاره شد، در راه اطاعت او مبذول می شود، تا آنجا که آنچه شخص امام بدان وصف شده اند، آنان نیز به آنها توصیف گشته اند:

إِنَّهُمْ إِذَا سَارُوا سَارَ الرَّغْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةً
شَهْرٍ.

هنگامی که به طرف مکانی حرکت می کنند، ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد.

لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ تَعَالَى .

آنان دست از شمشیرهای خود در (پیکار با دشمنان دین) باز نمی گیرند تا آنکه خدای تعالی راضی شود.

این همه به سبب آن است که یاران مهدی (عج) شیعه کاملی برای مولای خود بوده و افعال و صفاتشان مطابق افعال و صفات امام (ع) است. لذا می توان گفت که فتح شهر به دست امیریا به دست لشکر، هردو یکی است، چون تعالیم و رهبری از فرمانده انقلاب است و پیاده نمودن آن به عهده لشکریان قدرتمندش.

در روایت بحار نیز چنانکه گذشت آمده است:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَطْلُبُونَ
بِذَلِكَ الْبَرَكَاتِ وَيَحْفُونَ بِهِ، يَقُوْنَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي
الْحُرُوبِ وَيَكْفُوْنَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ... هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ
الْأُمَّةِ لِسَيِّدِيهَا...

آنان برای تبرک و فرخندگی، دست خویش را به زین اسب امام می کشند و بدینسان تبرک می طلبند، او را در میان می گیرند و جان خویش را در جنگها، پناه او می سازند و هرچه را اراده کند، با جان و دل انجام می دهند و اطاعت آنان نسبت به مولای خود از اطاعت کنیزی نسبت به آقایش بیشتر است.

مسّ زین امام را کنایه ای می توان دانست بر شدت علاقه و دوستی اصحاب امام (ع) به ایشان، که با لمس شیئی که بدن

مبارک امام با آن تماس داشته به برکت الهی برسند و این وصف
همیشگی عاشقان است.

باید توجه داشت که منظور از «زین»، تنها محدود به معنای
ظاهر نمی شود، چرا که شاید حضرتش علی الاطلاق سوار
براسب شوند ولی از وسایل نقلیه و سلاح های مناسب با زمان
ظهورشان نیز استفاده نمایند. و اینکه در روایت آمده است «اورا
احاطه می کنند» و «در جنگ ها جان خویش را پناه او
می سازند» همه به این معناست که از او حمایت کرده، از
خطرات حفظ می کنند و برای حفظ جان او حاضر به فدا کردن
جان خود می باشند. البته با توجه به امکانات موجود در آن زمان و
سلاح هایی که به کار برده می شده است، می توان گفت که
گردآمدن افراد پیرامون رهبر، برای حمایت از او کافی بوده
است، اما امروزه در برابر این همه سلاح های پیشرفته و تجهیزات
جنگی مدرن، گردآمدن تنها، نمی تواند برای حمایت از رهبر
کافی باشد. درجایی که سلاح هایی چون تانک، هواپیما و... از
زمین و هوا و دریا به انسان حمله می آورد، باید به گونه ای از جان
رهبر حفاظت کرد که این حفاظت و حمایت، متناسب با
وسایل جنگی دشمن باشد.

شاید مقصود روایت این باشد که حفظ جان امام (ع)
فعالیت و تلاشی است مستقل که یاران ایشان انجام می دهند، تا
به جهت استفاده از علوم و تعالیم و دستوراتش برگردد و وجود او حلقه
زده و علاوه بر این، با ایثار و اخلاص تمام، جان او را نیز حفظ
نمایند.

و همچنین قسمت دیگر روایت که می فرماید: «يَكْفُونَهُ»

مَا يُرِيدُ» (هر چه بخواهد، برآورده می سازند)، مفهومش آن است که حضرتش بدون آنکه برای حصول مقصودشان تلاش کنند یارانشان آن را فراهم آوردند که نمادی است بر اطاعت کامل و پذیرش تمام دستورهای رهبری و اجرای آنها تحت نظارت او و همچنین در اجرای دستورات، چون امام را مظهر تمام عیار عدل و کمال می بینند، بدین سبب در مقابلش خضوع کامل دارند (هُم أَصْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا).

بخش هفتم

شعارهای یاران حضرت مهدی (ع)

از آنجا که روایات متعددی درباره شعارهای اصحاب مهدی (ع) بیان شده و با اینکه این مطلب، تقریباً از بحث ما خارج است، ولی مناسب دیدیم اشاره ای نیز بر این موضوع داشته باشیم.

سید بن طاووس در «الملاحم والفتن» روایت نموده که شعار اصحاب مهدی (ع) این است: «أَمِيتُ، أَمِيتُ»، یعنی بمیران، بمیران.

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار شعار ایشان را نقل نموده که چنین است:

«يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» یعنی بیائید به طالب خون های حسین

۹- وقتی می گویند «خرجی کسی او را کفایت میکند» یعنی به حدی است که او را از تلاش برای بدست آوردن آن باز می دارد.

(و یارانش).

«ابن قولویه» در «کامل الزیارات» از مالک جهنی واو از امام باقر(ع) نقل نموده که در پاسخ سؤال پرسشگری که گفته بود «روز عاشورا شیعیان، عزای امام حسین(ع) را چگونه به یکدیگر تسلیت گویند؟» فرمودند:

يَقُولُونَ عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ
الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص).^{۱۰}

می گویند: خداوند پاداش ما را در نارحتی از مصیبت وارده بر حسین(ع) افزودن گرداند و ما و شما را از خونخواهان آن حضرت که به همراه ولیش مهدی آل محمد(ص) قیام می کنند، قرار دهد.

همین عبارت را زیارت عاشورا نیز در بردارد، زیارتی که امام زمان(ع) تأکید فراوان بر خواندن آن فرموده اند:

... فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ أَنْ يُكْرِمَنِي بِكَ
وَيَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (و يَقُولُ فِي مَوْضِعِ آخِرِهَا) وَأَنْ
يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ.^{۱۱}

از خداوند می خواهم که مقام تورا ای حسین گرامی دارد و مرا نیز به واسطه توتکریم نماید،

۱۰- کامل الزیارات، صفحات ۱۷۵، ۱۷۶، و ۱۷۷.

۱۱- وسایل الشیعة، کتاب الجهاد، باب «استحباب اتخاذ السلمین شعاراً»، ج ۲،

و خونخواهی تورا بهمراه امامی منصور از آل محمد
صلی الله علیه وآله (حضرت مهدی) روزی من کند.

شعار فوق را ممکن است در دو منظور بکار گیریم:

۱- شعاری که جهت گسترش روح حماسی و پیشرفت
لشکر در جنگ سرداده می شود، این معنایی است که در همان
ابتدا به ذهن می آید و رسول خدا (ص) نیز در جنگها از این شعار
استفاده می کردند. در روایت آمده که شعار مسلمین در جنگ
بدر «يَا مَنصُورُ أَمِيْتُ» (ای یاری شده از سوی خداوند، بمیران)
و در جنگ بنی الملوچ «أَمِيْتُ، أَمِيْتُ» بوده است.

۲- این شعار به مثابه کلماتی است که جهت تعالی
فرهنگ عمومی مردم در میان آنان رواج می یابد به این معنا که
این گونه کلمات حکایت از مفهومی عمیق و هدفی معین و
مشخص دارد. این معنای دوم، همان معنایی است که در این
زمان، از طرف مردم فهم می گردد.

بدین سان، منظور از شعاری که در این روایات آمده، همان
معنای اول است، چرا که در آن زمان این معنا در ذهن افراد بیشتر
جای داشته است. لذا یاران امام مهدی (ع) نیز جهت همگامی
با رسول خدا (ص) شعاری شبیه به شعار ایشان را سر خواهند داد
که: «أَمِيْتُ، أَمِيْتُ».

خونخواهی سیدالشهدا نیز بر اساس روایت نخستین بحار،
معنای اول، و در روایات بعدی، معنای دوم را می رساند. یعنی
آرمان و هدف این حکومت را که رفع ظلم و اجرای عدالت است
می رساند و هیچ منافاتی بین این دو معنا نیست، چون می توان
هر دو معنا را به هردو شکل آن در این مورد بکار گرفت. و در هر دو

صورت، بکارگیری این شعار امر روشنی است، زیرا امام حسین (ع) مظلومترین رهبر اسلامی است که در ذهن و قلب هر مسلمانی، از هر فرقه‌ای جای ویژه دارد و انتخاب شعار «ثار» برای او، از طرفی برخاسته از بینشی بس عمیق و مهم و از طرف دیگر آمیخته با اعتقادات تمام مسلمانان و منطبق با آداب دینی آنان است.

لذا این شعار، تأییدی دیگر بر اهمیت حیاتی و بنیانی قیام امام حسین (ع) و بیانگر وحدت میان اهداف حرکت امام حسین (ع) و انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) است که تلاش راستین حق در برابر باطل و فرجام پیروزمند آن را عیان می‌سازد.



در خاتمه به مناسبت اشاره‌ای که به شعار اصحاب حضرت مهدی (ع) داشتیم نگاهی نیز بر شعارهای رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان در نبردهای صدر اسلام و نیز شعارهای امام حسین (ع) و اصحاب ایشان در حماسه عاشورا می‌افکنیم؛ باشد که یاوران امام خمینی و رزمندگان و سلحشوران در جبهه‌های نبرد حق، و منتظران راستین امام مهدی (ع)، از آتش فروزان روح‌های بزرگی که این شعارها، شعله‌ای از آنهاست، پرتوی بر جان پاک خویش برتابند.

الف- شعارهای رسول اکرم و اصحاب ایشان در جنگهای صدر اسلام:

۱- در جنگ بدر:

أَحَدٌ، أَحَدٌ ۱

۲- در جنگ خندق و بنی قریظه:

حَمٌّ، لَا يُنْصَرُونَ.

حَمٌّ، اینان (دشمنان) یاری نمی شوند.

۳- در جنگ بنی قریظه:

يَا سَلَامُ اسْلِمْتَهُمْ.

ای خدای ایمنی بخش، این دشمنان را تسلیمشان

کن (قدرت مبارزه را از آنان سلب کن).

۴- در جنگ بنی المصطلق:

أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَمْرُ.

آگاه باشید، که همه امور بسوی خدا در حرکتند.

۵- در روز صلح حدیبیه:

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

لعنت و نفرین خدا بر ظالمان و ستم پیشگان باد.

۶- در روز خیبر و روز قموص:

يَا عَلِيُّ انْتِهِمْ مِنْ عَلٍ.

بزرگ پروردگارا! چنان از بالا بر ایشان (دشمنان)

فرود آی که غافلگیر شوند.

۷- در روز فتح مکه:

نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا.

۱- به جهت اینکه شعار بلال در زیر شکنجه های قریش نیز «احد، احد» بوده

است، روز بدر را «روز بلال» نیز نامیده اند.

براستی ما بندگان حقیقی خدای یکتا هستیم.

۸- در جنگ تبوک:

يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ.

۹- در روز بنی الملوح:

أَمِثُ، أَمِثُ.

بمیران، بمیران.^۲

۱۰- در روز بنی نضیر:

يَا رُوحَ الْقُدُسِ أَرِيحُ.

ای روح القدس، ما را راحت و آسوده گردان.

۱۱- در روز بنی قینقاع:

يَا رَبَّنَا لَا تَغْلِبُنَا.

بارالها، هرگز و هرگز بر تو چیره نخواهند گشت.

۱۲- در روز طائف:

يَا رِضْوَانُ.

۱۳- در روز حنین:

يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ، يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ.

۱۴- از حضرت امام حسین روایت شده که فرمودند: شعار ما

در روز بدر و نیز روز احد چنین بوده است:

يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ

ای یاری خداوند، نزدیک شو، نزدیک شو.

۲- بعضی گویند که جنگجویان خطابشان در این شعار به خداوند بوده است، ولی ظاهر شعار آن است که هر یک از آنان دیگری را مخاطب این شعار می ساخته است.

ب- شعارها و رجزهای امام حسین علیه السلام و اصحاب
و انصار آن حضرت در روز عاشورا:

۱- رجزهای حرّابین زیاد:

أَلَيْسَتْ لَأُقْتَلُ حَتَّى أَقْتُلَا
أَضْرِبُهُمْ بِالسَّيْفِ ضَرْباً مُتَعَضِّلاً
لَا نَاقِلاً عَنْهُمْ وَلَا مُعَلَّلاً
لَا حَاجِزاً عَنْهُمْ وَلَا مُبَدِّلاً
أَخِي الْحُسَيْنَ الْمَاجِدَ الْمُؤَمَّلَا
سوگند یاد نمودم تا نکشم کشته نشوم

با شمشیر آنها را ضربت سخت می زنم
نه برمی گردم و نه سرگرم چیزی می شوم
نه از آنها دفاع می کنم و نه جای خود را به دیگری
می دهم. حسین بزرگواری را که امید جهان بدو است
یاری می کنم.

إِنِّي أَنَا الْحُرُّ وَتَجَلُّ الْحُرُّ
أَشْجَعُ مِنْ ذِي لَبْدٍ هِزْبِرٍ
وَلَسْتُ بِالْجَبَانِ عِنْدَ الْكُرِّ
لَكِنِّي الْوَقَافُ عِنْدَ الْفَرِّ
مَنْ حُرٌّ وَ زَادَهُ حُرْمٌ
از شیر دلاور دلیرترم
هنگام حمله کردن ترسو نیستم

* مطالب این بخش، مأخوذ از «ناسخ التواریخ»، تالیف میرزا محمد تقی سپهر،

ج ۲، ص ۲۶۰ به بعد می باشد.

بلکه در موقع فرار سپاه من می ایستد

إِنِّي أَنَا الْخُرُّ وَمَأْوَى الضَّعِيفِ
أَضْرِبُ فِي أَعْنَاقِكُمْ بِالسَّيْفِ
عَنْ خَيْرِ مَنْ حَلَّ بِأَرْضِ الْخَيْفِ
أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ حَيْفِ

من حرو و پناهگاه مهمانم
برای دفاع از بهترین شخصی که به زمین مکه وارد شد
گردن شما را می زنم و ستمی نمی بینم
اَكُونُ أَمِيرًا غَادِرًا وَابْنًا غَادِرٍ
إِذَا كُنْتُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ
وَ نَفْسِي عَلَى خِذْلَانِهِ وَاعْتِزَالِهِ
وَ بَيْعَةَ هَذَا النَّاكِثِ الْعَهْدِ لِأَيِّمَةٍ
فَيَا نَدْمِي أَنْ لَا أَكُونَ نَصْرَتُهُ
أَلَا كُلُّ نَفْسٍ لَا تُوَاسِيهِ نَادِمَةٌ
أَهْمٌ مِرَارًا أَنْ أَسِيرَ بِجَحْفَلٍ
إِلَى فِتْنَةٍ زَاغَتْ عَنِ الْحَقِّ ظَالِمَةٌ
فَكُفُّوا وَإِلَّا زُرْتُكُمْ بِكَتَائِبٍ
أَشَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْ زُخُوفِ الدِّيَالِمَةِ
سَقَى اللَّهُ أَرْوَاحَ الَّذِينَ تَرَاوَرُوا
عَلَى نَصْرِهِ سَعَاءً مِنَ الْغَيْثِ دَائِمَةٍ
وَقَفْتُ عَلَى أَجْسَادِهِمْ وَقُبُورِهِمْ
فَكَادَ الْحَشَاتُ تَنْقُثُ وَالْعَيْنُ سَاجِمَةٌ

لَعَمْرِي لَقَدْ كَانُوا مَصَالِيَتٍ فِي الْوَعَى
 سِرَاعاً إِلَى الْهَيْجَا لِيُوتَ ضَرَاغِمَةً
 تَوَاسَرُوا عَلَيَّ نَضْرِبِينَ بَشِيَّتِ نَبِيِّهِمْ
 بِأَسْيَافِهِمْ آسَادُ خَيْلٍ قَشَاعِمَةً

خلاصه معنی اشعار:

اگر با حسین (ع) بجنگم، امیری خائن و پیمان شکن
 و سرزنش شده ام. هر کس او را یاری نکند پشیمان
 می شود. ای ستمگران! از جنگ با حسین (ع) دست
 بردارید و گرنه با لشکری گران بر شما می شورم. خدا
 از باران رحمت خود یاوران او را سیراب کند، آن
 شیران دلاور سالخورده ای که بسوی میدان دویده،
 پسر پیغمبر خود را یاری می کردند.

۲- رجزهای اباعبدالله (در جواب ح):

سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى
 إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا
 وَوَأَسَى الرَّجَالُ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ
 وَفَارَقَ مَبْشُورًا وَوَدَّعَ مُجْرِمًا
 فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَتَدْمُ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْمُ
 كَفَى بِيكَ دُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْغَمَا
 به یاری پیامبر (ص) خواهم رفت. هرگاه مردی با
 ایمان و حسن نیت از زشتکاری دوری جسته و به
 یاری مردان نیک برود و کشته شود ننگی بر او
 نیست. همین خواری برای توبس که با سرافکنندگی
 زندگی کنی.

فَإِنْ نَغَلِبْ فَغَلَابُونَ قَدَمًا
وَإِنْ نُهْزَمَ فَغَيْرُ مَهْزَمِينَا
وَمَا إِنْ طَيْبْنَا جُبْنَ وَلَكِنْ
مَنَائِبَانَا وَدَوْلَةُ آخِرِينَا
إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنِ النَّاسِ
كَلا كِلَهُ أَنَاخَ بِآخِرِينَا
فَأَفَنِي ذَلِكُمْ سَرَوَاتِ قَوْمِي
كَمَا أَفَنِي الْقُرُونُ الْأُولِينَا
فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَنْ خَلَدْنَا
وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَنْ بَقِينَا
فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أُفِيقُوا
سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَالِقِينَا

اگر ما پیروز شدیم، همیشه پیروز بوده ایم، و اگر شکست خوردیم در حقیقت شکست نخورده ایم.

ترس و بیم، عادت ما نیست، ولی مرگ برای ما و دولت بهره دیگران است.

هرگاه شتر مرگ از مردمی سینه بردارد، نزد دیگران سینه می اندازد.

پس مرگ بزرگواران ما را نابود کرد، چنانکه پیشینیان را.

اگر سلاطین و اشراف نمی مردند، ما هم باقی بودیم.

به سرزنش کنندگان ما بگو: به هوش آئید، بزودی آنها هم می رسند به آنچه ما رسیدیم.

۴- رجزخوانی بُریر بن خضیر:

أَنَا بُرَيْرٌ وَأَبِي خُضَيْرٌ
لَيْتَ يَرُوعُ الْأَسَدَ عِنْدَ الزَّيْرِ
يَعْرِفُ فِينَا الْخَيْرَ أَهْلُ الْخَيْرِ
أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ ضَيْرِ
كَذَاكَ فِعْلُ الْخَيْرِ مِنْ بُرَيْرِ

من بریر و پدرم خضیر است. شیری هستم که شیران
از غرشم می ترسند. نیکوکاران، نیکی ما را باور
دارند. با شمشیر شما را می زنم و زبانی نمی بینم.
کار نیک بُریر همین است.

۵- رجز عمرو بن خالد الازدی:

إِلَيْكَ يَا نَفْسُ إِلَى الرَّحْمَنِ
فَأُبْشِرِي بِالرَّوْحِ وَالرَّحْمَانِ
الْيَوْمَ تُجْزَيْنَ عَلَيَّ الْأَخْتَانِ
قَدْ كَانَ مِنْكَ غَابِرَ الزَّمَانِ
مَا خُطَّ فِي اللَّوْحِ لَدَى الدِّيَانِ
لَا تَجْزِعِي فَكُلُّ حَيٍّ فَإِنَّ
وَالصَّبْرُ أَخْطَى لَكَ بِالْأَمَانِ
يَا مَعْشَرَ الْأَزْدِ بَنِي قَحْطَانَ

ای جان! به سوی خدای مهربان برو و به رفاه و
آسایش (بهشت) شاد باش. در گذشته گناهای از تو
سر زده و امروز پاداش نیکومی بینی. بی تابی مکن
که هر زنده ای می میرد.

۶- رجز سعد بن حنظله:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ
صَبْرًا عَلَيْهَا لِذُحُولِ الْجَنَّةِ
وَحُورِ عَيْنٍ نَاعِمَاتٍ هُنَّ
لِيَمَنْ يُرِيدُ الْفُؤُورَ لِأَبَالِظِنَّةِ
يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاجْهَدِي
وَفِي طِيَلَابِ الْخَيْرِ فَارْتَعِبِي
کسی که رستگاری و بهشت و حورالعین می خواهد،
باید در برابر شمشیر و پیکان های نیزه بردبار باشد.
ای جان! برای آسودگی (ابدی) بکوش و خوبی را
خواهان باش.

۷- رجز مسلم بن عوسجه:

إِنْ تَسْأَلُوا عَنِّي فَإِنِّي ذُو لِبَدٍ
مِنْ قَرَعِ قَوْمٍ مِنْ ذُرَى بَنِي أَسَدٍ
فَمَنْ بَغَانَا حَائِذٌ عَنِ الرَّشْدِ
وَكَافِرٌ بِدِينِ جَبَّارِ صَمَدٍ
هرگاه شخصیت مرا بخواهید بشناسید، شیری هستم
از فرزندان دسته ای از بزرگان بنی اسد.
کسی که بر ما ستم کند، گمراه و به دین خدای
بی نیاز کافر گشته است.

۸- رجزهای هلال بن نافع:

أَرْمِي بِهَا مُغْلَمَةً أَفْوَاقُهَا
وَالنَّفْسُ لَا يَنْفَعُهَا إِشْفَاقُهَا
مَسْمُومَةٌ تَجْرِي بِهَا أَخْفَاقُهَا

لَيَمْلَسَنَّ أَرْضَهَا رِشَاقُهَا
 با تیرهایی که پیکان‌های آن نشانه دار و مسموم است
 می زخم. ترسیدن سودی ندارد (از مرگ نمیرهاند)
 جنبیدن تیرها آنها را می برد (با آنها می رود) و
 انداختن آنها زمین را پر می کند.

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْجَبَلِيُّ
 دینی علی دین حسین و علی
 إِنِّ أَقْتَلُ الْيَوْمَ فَهَذَا أَمَلِي
 فَذَاكَ رَأْيِي وَالْأَقْبَى عَمَلِي
 من جوانی از اهل یمن و از قبیله بجیله هستم. کیش
 من کیش علی و حسین (ع) است. اگر امروز کشته
 شوم، فکر و آرزوی من همین است و پاداش خود را
 می یابم.

۹- رجز حبیب بن مظاهر:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَهَّرٌ
 وَفَارِسُ الْهَيْجَاءِ لَيْتَ قَسْوَرُ
 وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْعَدِيدِ أَكْثَرُ
 وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَضْبَرُ
 أَيْضاً وَفِي كُلِّ الْأُمُورِ أَقْدَرُ
 وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَقَاءِ أَغْدَرُ
 وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ
 حَقّاً وَأَنْسَى مِنْكُمْ وَأَعْدَرُ

من حبیب بن مظاهر. اگر چه شماره شما پیمان
 شکنان از ما بیشتر است لکن ما بردبار و با وفا و
 تواناتریم و حق و حجت با ما است. در دست من
 شمشیر برانی است که در میان شما آتش دوزخ
 می افزود.

اقْسِمُ لَوْ كُنَّا لَكُمْ اَعْدَادًا
 اَوْ شَطْرَكُمْ وَ لَيْتُمْ اَلْاَكْتَادَا
 يَا شَرَّ قَوْمٍ حَسَبًا وَ اَدَا
 وَ شَرَّهُمْ قَدْ عَمِلُوا اَنْدَادَا
 ای بدترین گروه، از لحاظ نژاد و نیرو! و بدترین
 مشرکین! به خدا سوگند اگر ما به اندازه شما یا
 نصف تعداد شما می بودیم پشت به جنگ داده فرار
 می کردید.

۱۰- رجز زُهَیْر بن القین:

اَنَا زُهَيْرٌ وَ اَنَا ابْنُ الْقَيْنِ
 وَ فِي يَمِينِي مُرْتَهَفُ الْحَدَّيْنِ
 اَذُوذُكُمْ بِالسَّيْفِ عَنْ حُسَيْنِ
 اِنَّ حُسَيْنًا اَحَدُ السَّبْطَيْنِ
 ابْنِ عَلِيٍّ طَاهِرُ الْجَدَّيْنِ
 مِنْ عَشْرَةِ الْبَرِّ الثَّقِيِّ الزَّيْنِ
 ذَاكَ رَسُولُ اللهِ غَيْرِ الْمَيْنِ
 يَا لَيْتَ نَفْسِي قُتِمَتْ قِسْمَيْنِ
 وَ عَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ
 اَضْرِبُكُمْ مُحَامِيًا عَنْ دِينِي

أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ شَيْئٍ
أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامِ زَيْنِ
بِأَيْتِضٍ وَأَسْمَرَ رُذَيْنِ

من زهیر پسر قینم. برای راندن شما از حسین بن علی
که نوه رسول خدا و پاک نژاد و پیشوای من است،
شمشیر بران در دست دارم که برای دفاع از دینم به
شما می زنم و زشتی و عیبی در آن نمی بینم.

۱۱- رجز حجاج بن مسروق:

أَقْدِمُ حُسَيْنٌ هَادِيًا مَهْدِيًا
الْيَوْمَ تَلْقَى جَدَّكَ النَّبِيًّا
ثُمَّ أَبَاكَ ذَاكَ الَّذِي عَلِيًّا
ذَاكَ الَّذِي نَعَرِفُهُ وَصِيًّا
وَالْحَسَنَ الْخَيْرَ الرَّضَى الْوَلِيًّا
وَأَسَدَ اللَّهِ الشَّهِيدَ الْحَيًّا
وَذَا الْجَنَاحَيْنِ الْفَتَى الْكَمِيًّا
وَفَاطِمَةَ وَالطَّاهِرَ الزَّكِيًّا
وَمَنْ بَعْضِي مِنْ قَبْلِهِ تَقِيًّا
فَاللَّهُ قَدْ صَيَّرَنِي وَلِيًّا
فِي حُبِّكُمْ أَفَاتِلُ الدَّعِيَّا
وَأُشْهِدُ اللَّهَ الشَّهِيدَ الْحَيًّا
لِتُبَشِّرُوا يَا عِثْرَةَ النَّبِيَّا
لِجَنَّةٍ شَرَابُهَا مَرِيًّا
وَالْحَوْضِ حَبْوَضِ الْمُرْتَضَى عَلِيًّا
ای حسین ای رهبر هدایت یافته! پیش آی که امروز

جَدَّتْ پيغمبر(ص)، پدر بخشنده ات علی وصی را،
 امام حسن را، حمزه اسدالله را، جعفر طیار دلاور را،
 فاطمه(ع) را، و طاهر پاک را، و تقوای پیشگانی که
 پیش از وی در گذشته اند را ملاقات خواهی کرد.
 ای خاندان پیغمبر(ص)! برای دوستی شما با این
 زنازاده می جنگم تا مرا به بهشتی که آشامیدنی اش
 گوارا و حوضش از آن علی مرتضی است مرده دهید.

۱۲- رجزیحیی بن سلیم:

لَأُضْرِبَنَّ الْقَوْمَ ضَرْباً فَيَصَلُّ
 ضَرْباً شَدِيداً فِي الْعِدَاةِ مُعْجِلاً
 لَأَعْجِزاً فِيهَا وَلَا مُؤَلِّلاً
 وَلَا أَخَافُ الْيَوْمَ مَوْثاً مُقْبِلاً
 لِكَيْتِي كَاللَّيْثِ أَحْمِي أَشْبُلًا
 دشمنان را با شتاب ضربت سخت و بران می زنم.
 نه از مرگی که ناچار خواهد آمد می ترسم و نه عجز و
 بی تابی نشان می دهم، بلکه مانند شیری از
 شیرزادگان دفاع می کنم.

* * *

۱۳- رجزهای حضرت ابوالفضل(ع):

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي
 . فَبَعْدَهُ لَا كُنْتِ أَنْ تَكُونِي
 هَذَا حُسَيْنٌ شَارِبٌ الْمَنُورِ
 وَتَشْرِبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ
 هَيْهَاتَ مَا هَذَا فَعَالَ دِينِ

وَلَا فَعَالَ صَادِقِ الْيَقِينِ
 ای نفس، پس از حسین زنده نباشی. او آشامنده
 مرگ باشد و تو آب سرد بنوشی؟!
 این کار با دینم نمی سازد و از مرد معتقد سر
 نمی زند.

* * *

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي
 إِنِّي أَحَامِي أَبْدًا عَنْ دِينِي
 وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ
 نَجَلِ النَّبِيِّ الظَّاهِرِ الْأَمِينِ
 نَبِيِّ صِدْقٍ جَاءَنَا بِالدِّينِ
 مُصَدِّقًا بِالْوَاحِدِ الْأَمِينِ
 به خدا قسم اگر دست راست مرا قطع کنید، من تا
 زمانی که زنده هستم از دین خود حمایت می کنم و
 هم از پیشوای صداقت پیشه و اهل یقین خود که زاده
 فرستاده بحق خداوند است، پیامبر پاک و امین و
 صادقی که با یقین و تصدیق کامل خود، دین حق را
 برای ما به ارمغان آورد.

۱۴- رجز جوانی پدر کشته:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعْمَ الْأَمِيرِ
 سُرُورٌ فُوَادِ الْبِشِيرِ التَّنْذِيرِ
 لَهُ طَلْعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الضُّحَى
 لَهُ غُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ مُنِيرِ
 نیکو فرمانروای من حسین است که مایه شادی دل

پیغمبر(ص) است و رخسارش چون خورشید درخشان
و نور پیشانی‌ش چون ماه تابان است.

۱۵- رجز یک پیرزن:

أَنَا عَجُوزٌ سَيِّدِي ضَعِيفَةٌ
خَالِيَةٌ بِالْيَةِ نَحِيفَةٌ
أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبَةٍ عَنيفَةٍ
دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ
با آنکه پیرزنی ناتوان و فرسوده و تنها و لاغر هستم،
برای دفاع از پسران فاطمه بزرگوار شما را ضربت
سخت می‌زنم.

۱۶- رجز عمرو بن مطاع:

أَنَا ابْنُ جَعْفٍ وَأَبِي مُطَاعٍ
وَفِي يَمِينِي مُرْهَفٌ قَطَاعٍ
وَأَسْهَرُ فِي رَأْسِي لَمَاعٍ
يُرَى لَهُ مِنْ ضَوْئِهِ شُعَاعٍ
الْيَوْمَ قَدْ طَابَ لَنَا الْقِرَاعُ
دُونَ حُسَيْنِ الصَّرْبِ وَالسُّطَاعِ
يُرْجَى بِذَاكَ الْفَوْزُ وَالِدِفَاعِ
عَنْ حَرِّ نَارِ حِينَ لَا أَنْتِفَاعِ
صَلَّى عَلَيْهِ الْمَلِكُ الْمُطَاعِ

خلاصه معنی: من پسر مطاع و از قبیله جعفم. امروز
زدن با شمشیر بران و نیزه براق برای دفاع از حسین
برایم لذیذ و گوارا است، زیرا نجات از آتش دوزخ را
به آن امیدوارم.

۱۷- رجز جون، غلام ابي ذر:

كَيْفَ يَرَى الْفُجَارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ
بِالْمَشْرِفِيِّ الْقَاطِعِ الْمُهْتَدِ
بِالسَّيْفِ صَلْتًا عَنْ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ
أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ
أَرْجُو بِذَاكَ الْقَوْرَ عِنْدَ الْمَوْرِ
مِنَ الْإِلَهِ الْوَاحِدِ الْمُوَحَّدِ
إِذْ لَا شَفِيعَ عِنْدَهُ كَأَحْمَدِ

خلاصه معنی: چگونه می نگرند گنهکاران ضربت
شمشیر هندی و بران غلام سیاه را؟ بادست و زبان از
فرزندان پیغمبر دفاع می کنم و امید شفاعت و نجات
از یگانه شفیع نزد خدای یکتا (رسول اکرم) دارم.

۱۸- رجز غلام ترکی:

أَلْبَحْرُ مِنْ طَعْنِي وَضَرْبِي يَضْطَلِي
وَالْجَوْمُ مِنْ سَهْمِي وَنَبْلِي يَمْتَلِي
إِذَا حُسَامِي فِي يَمِينِي يَنْجَلِي
يَنْشَقُّ قَلْبُ الْحَاسِدِ الْمُبْخَلِي
از ضربت شمشیر و نیزه من، دریا آتش می گیرد و
هوا از تیرهای من پرمی شود. هنگامیکه شمشیر در
دست من برهنه شود، دل مرد بخیل (به دادن جان) و
بدخواه می شکافد.

۱۹- رجز یزید بن مهاجر:

أَنَا يَزِيدُ وَأَبِي الْمُهَاجِرُ
كَأَنْبِي لَيْثٌ بِغَيْلٍ خَادِرُ

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ
 وَلِإِنِّي مَعْدِي تَارِكٌ وَهَاجِرٌ
 من چون شیربیشه، یزید پسر مهاجرم. پروردگارا!
 من از پسر سعد بریده و حسین را یاورم.

۲۰- رجز معلی بن علی :

أَنَا الْمُعَلِّيُّ حَافِظًا لِأَجَلِي
 دینی علی دین محمد و علی
 أَذْبُ حَتَّى يَنْقُضِي أَجَلِي
 ضرب غلام لایخاف الوجل
 أَرْجُو ثَوَابَ الْخَالِقِ الْأَزَلِيِّ
 لیخیم الله بخیر عملي
 خلاصه معنی: نامم معلی و دینم اسلام است. بدون
 ترس، به امید ثواب پروردگار و حسن عاقبت دفاع
 می کنم تا بمیرم.

۲۱- رجز طرماح بن عدی :

إِنِّي طِرْمَاحٌ شَدِيدُ الضَّرْبِ
 وَقَدْ وَثِقْتُ بِالْإِلَهِ الرَّبِّ
 إِذَا نَضَيْتُ فِي الْهِيَاكِ عَضْبِي
 يَخْشَى قَرِينِي فِي الْقِتَالِ غَلْبِي
 فَذُوقُوا نَكْمَ قَسَيْتُ قَلْبِي
 عَلَى الطُّغَاةِ لَوْ بَدَاكَ صَلْبِي
 خلاصه معنی: من طرماح سخت ضربتم. به خدا
 اطمینان دارم، هنگامی که شمشیر خود را برهنه کنم
 هماوردم می ترسد که بر او پیروز شوم. آماده باشید

که بر شما سرکشان رحم نمی کنم.

۲۲- رجز علی بن مظاهر:

أَقْسَنْتُ لَوْ كُنَّا لَكُمْ أَعْدَاداً
أَوْ شَطَرَ كُمْ وَلَيْسَتْ أُنْكَاداً
يَا شَرَّ قَوْمٍ حَسَباً وَزَاداً
لَا حَفِظَ اللَّهُ لَكُمْ أَوْلَاداً
ای بدترین گروه از لحاظ نژاد و نیرو! و ای بدترین
مشرکان! به خدا سوگند که اگر به اندازه شما یا
نصف تعداد شما بودیم، شما پشت به جنگ داده،
می گریختید.

۲۳- جابر بن عمرو:

قَدْ عَلِمْتُ حَقّاً بَنُو غَفَارٍ
وَيَحْتَدِقُ ثَمَّ بَنُو نِزَارٍ
بِنَضْرِينَا لِأَحْمَدِ الْمُخْتَارِ
يَا قَوْمٍ حَامُوا عَنِ بَنِي الْأَطْهَارِ
الطَّيِّبِينَ السَّادَةَ الْأَخْيَارِ
صَلَّى عَلَيْهِمْ خَالِقُ الْأَبْرَارِ
خلاصه معنی: قبیله غفار و خندوف و نزار، باور دارند
که من، هنگام انگیزش غبار جنگ، شیری هستم
که با شمشیر بران، برای دفاع از خاندان نبوت،
گنهکاران را ضربت سخت می زنم.

۲۴- رجز مالک بن ضرغام:

الْيَكُّمُ مِنْ مَالِكِ الضَّرْغَامِ
ضَرَبَ فَتَى بَخْمِي عَنِ الْكِرَامِ

يَرْجُو ثَوَابَ اللَّهِ ذُو الْإِنْعَامِ
 سُبْحَانَهُ مِنْ مَلِكٍ عَلامِ
 آماده ضربت جوانی باشید که نامش مالک است و
 مانند شیر از بزرگواران دفاع می کند و ثواب خدای
 بخشنده و مالک و دانا و منزه را امید دارد.

۲۵- رجز انیس بن معقل:

أَنَا أَنِيسٌ وَأَنَا ابْنُ مَعْقِلٍ
 وَقِي يَمِينِي نَضْلُ سَيْفٍ مُضْقِلٍ
 أَعْلُوِيهَا الْهَامَاتِ وَسَطَ الْقَسْطِلِ
 عَنِ الْحُسَيْنِ الْمَاجِدِ الْمُفْضِلِ
 ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ خَيْرِ مُرْسَلِ

من انیس پسر معقلم. در دستم شمشیر براقی است
 که برای دفاع از حسین بزرگوار که پسر بهترین
 فرستادگان خدا است در میان غبار جنگ به کاسه
 سرها فرود میآورم.

۲۶- رجز عبدالرحمن بن عقیل:

أَبِي عَقِيلٌ فَأَعْرِفُوا مَكَانِي
 مِنْ هَاشِمٍ وَهَاشِمٍ إِخْوَانِي
 كُهُولٌ صِدْقٍ سَادَةِ الْأَقْرَانِ
 هَذَا حُسَيْنٌ شَامِخُ الْبُنْيَانِ
 وَسَيِّدُ الشَّيْبِ مَعَ الشُّبَّانِ

من از فرزندان هاشم و پدرم عقیل است. منزلت مرا
 بشناسید. اجدادم مردانی راستگو و سرور همدوشان
 خود بودند. این است حسین بلندمرتبه و سرور پیران و

جوانان.

۲۷- رجز احمد بن محمد بن عقیل:

أَلْيَوْمَ أَتَلُو حَسْبِي وَدِينِي
بِصَارِمٍ تَخِيلُهُ يَمِينِي
أُحْمِي بِهِ عَنْ سَيْدِي وَدِينِي

ابن علی طاهیر امین
امروز نژاد و کیش خود را با شمشیر دستم، که با آن
از دین و سرورم پسر علی پاک و امین دفاع میکنم،
(برای شما) بیان خواهم کرد.

۲۸- رجز محمد بن عبدالله بن جعفر:

نَشْكُوا إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعُدْوَانِ
قَاتِلِ قَوْمٍ فِي الرَّدَى عُمِيَانِ
قَدْ تَرَكُوا مَعَالِمَ الْقُرْآنِ
وَمُخَكَّمِ التَّنْزِيلِ وَالتَّيْبَانِ
وَأُظْهِرُوا الْكُفْرَ مَعَ الطُّغْيَانِ

به خدا شکایت می کنیم ازستم گروهی که
رهنمایی های قرآن را رها و بی دینی و سرکشی را
آشکار کرده، کورکورانه به سوی هلاکت می روند.

۲۹- رجز عبدالله اکبر بن حسن:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَةَ
ضِرْغَامُ آجَامٍ وَلَيْتُ قَسْوَرَةَ
عَلَى الْأَعَادِي مِثْلُ رِيحِ صَرْصَرَةَ
أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَمِيلِ السَّنْدَرَةَ

اگر نمی شناسید، من پسر حیدر و شیربیشه ها (دلاور

معرکه‌ها) هستم. بر سر دشمنان مانند تند باد مرگم.
شما را بوسیله شمشیر با پیمانه بزرگ می پیمایم
(یعنی سخت و بسیار می کشم).

۳۰- عبدالله بن علی:

شَيْخِي عَلِيٌّ ذُو الْفِيخَارِ الْأَطْوَلِ
مِنْ هَاشِمِ الصِّدْقِ الْكَرِيمِ الْمُفْضِلِ
هَذَا حُسَيْنُ بْنُ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ
عَنْهُ نُحَامِي بِالْحُسَامِ الْمُضَقَّلِ
نَقْدِيهِ نَفْسِي مِنْ أَخٍ مُبَجَّلِ

آقایم علی صاحب افتخار بزرگ است. از خاندان با
کرم و فضیلت هاشم. این حسین پسر پیغمبر (ص)
است که من با شمشیر برنده براق از او دفاع
می کنم. جانم فدای برادر بزرگوارم.

۳۱- رجز عمر بن علی (هنگام به میدان آمدن):

أَضْرِبُكُمْ وَلَا أُرِي فِيكُمْ زَجْرًا
ذَاكَ الشَّقِيَّ بِالنَّبِيِّ قَدْ كَفَرَ
يَا زَجْرِيَا زَجْرُتَدَانِ مِنْ عُمَرَ
لَعَلَّكَ الْيَوْمَ تَبُوءُ مِنْ سَقَرِ
شَرِّ مَكَانٍ فِي حَرِيقٍ وَسَقَرِ
لَأَنَّكَ الْجَا حِدُ يَا شَرَّ الْبَشَرِ

خلاصه اشعار: شما را ضربت می زنم و زجر کافر
(قاتل برادرم) را در میان شما نمی بینم: ای زجر!
نزدیک عمر بیا، شاید امروز در آتش دوزخ جای
گیری.

۳۲- عمر بن علی (هنگام نبرد):

خَلُّوا عُدَاةَ اللَّهِ خَلُّوا عَنِ عُمَرَ
خَلُّوا عَنِ اللَّيْثِ الْعَبُوسِ الْمُكْفَهَرِ
يَبْضُرُكُمْ بِسَيْفِهِ وَلَا يَفِرُّ
وَلَيْسَ فِيهَا كَالجَبَانِ الْمُتَجَحِّرِ
ای دشمنان خدا! وا گذارید و سر راه بر عمر
نگیرید، از شیر خشمگین ترشروی بگریزید، شیری
که با شمشیرش شما را می زند و فرار نمی کند و
هنگام جنگ، چون مردم ترسوبه سوراخ نمی خزد.

۳۳- رجزهای حضرت ابوالفضل (ع):

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقَا
حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيَةِ اللَّقَا
نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُضْطَفَى الطُّهْرِ وَقَا
وَلَا أَخَافُ طَارِقاً إِنْ طَرَقَا
بَلْ أَضْرِبُ الْهَامَ وَأَفْرِي الْمَفْرَقَا
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أُغْدُو بِالسَّقَا
وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ عِنْدَ الْمُتَقَى

خلاصه معنی: من عباس آب آورم. از مرگ و شرو
بلا نمی ترسم. تارک دشمن را می شکافم. جان من
سپر پاره تن پیغمبر پاک (حسین بن علی علیه السلام)
است.

إِقَاتِلُ الْقَوْمَ بِقَلْبِ مُهْتَدٍ
أَذْبُ عَنْ سَبْطِ النَّبِيِّ أَحْمَدِ
أَضْرِبُكُمْ بِالصَّارِمِ الْمُهْتَدِ

حَتَّى تَحِيدُوا عَنْ قِتَالِ سَيِّدِي
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ ذُو التَّوَدُّدِ

نَجَلُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى الْمُؤَيَّدِ
خلاصه معنی: من عباس مهربان، فرزند علی
مرتضایم. با دلی ره یافته و شمشیری بران از نوه
پیغمبر دفاع می کنم تا از جنگ با سرورم بگریزید.

۳۴- رجزهای حضرت علی اکبر(ع):

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
مِنْ غُضْبَةٍ جَدُّ أَبِيهِمُ النَّبِيُّ
وَاللَّهِ لَا يَخْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ

أَطَعْتُكُمْ بِالرُّمُحِ حَتَّى يُثْنِي
أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَى عَنْ أَبِي
ضَرَبَ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَلَوِيٍّ
خلاصه معنی: من علی پسر حسینم که پیغمبر جد او
است، به خدا که زنازاده بر ما فرمانروایی نکند.
برای حمایت پدرم شما را با نیزه و شمشیر می زنم تا
کج شود.

الْحَرْبُ قَدْ بَانَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ
وَوَظَّهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ
وَاللَّهِ رَبِّ الْقَعْرِشِ لِانْفَارِقُ
جُمُوعَكُمْ أَوْ تُغَمَدَ الْبَوَارِقُ
(مصرع اول از بیت اول بواسطه کلمه لها) و مصرع
دوم از همین بیت بواسطه کلمه (حقایق) احتمال دو
معنی دارد):

حقایق جنگ آشکار شد (یعنی جنگ شدت کرد) یا
بواسطه جنگ، حقایق آشکار می شود (یعنی پُر دل،
از ترسو، و حقیقت خواه، از دنیا طلب، تمیز داده
می شود) و پس از آن دلاوران حمله کننده با
نشانهای راستی هویدا می گردد.

سوگند به خدای پروردگار عرش، تا شمشیرها در
نیام نرود (جنگ خاتمه نپذیرد) از شما جدا
نمی شویم (دست بر نمی داریم).

۳۵- رجزهای امام حسین (ع):

- ۱- أَنَا أَبُو عَلِيٍّ الطُّهْرِيِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا جِيْنَ أَفْخَرُ
- ۲- وَجَدِي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى
وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَزْهَرُ
- ۳- وَفَاطِمٌ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ
وَعَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ
- ۴- وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا
وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ
- ۵- وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ
نُسِرُ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَنُجْهِرُ
- ۶- وَنَحْنُ وُلاةُ الْحَوْضِ نَسْقِي مُحِبِّينَا
بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُشْكَرُ
- ۷- إِذَا مَا أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَامِئًا
إِلَى الْحَوْضِ يَسْقِيهِ بِكَفِّهِ حَيْدَرُ
- ۸- إِمَامٌ مَطَاعٌ أَوْحَبَ اللَّهُ حَقَّهُ

عَلَى النَّاسِ جَمْعاً وَالَّذِي كَانَ يَنْظُرُ

۹- وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ

وَمُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسَرُ

۱۰- فَطُوبَى لِعَبْدٍ زَارَنَا بَعْدَ مَوْتِنَا

بِجَنَّةٍ عَدِنَ صَفْوَهَا لَا يُكَدِّرُ

۱- من پسر علی، پاک از هر آلودگی و از خاندان
هاشمی. چون خواهی افتخار کنم، همین افتخار مرا
بس است.

۲- (بعضی از مقاتل بجای «مشی»، «مضی»
رضبط نموده اند. و «مَنْ مَشَى» کنایه از تمام مردم و
«من مضی» به معنی پیشینیان است). معنای بیت
این است:

جدم، فرستاده خدا بهترین مردم است و ما چراغهای
روشن خدا در زمینیم.

۳- مادرم فاطمه فرزند احمد است و عمویم جعفر را
صاحب دو بال می خوانند.

۴- در شأن ما قرآن براستی نازل شد و هدایت و
وحی درباره ما به نیکی یاد می شود.

۵- ایمنی از عذاب خدا برای مردم ماثیم و این
مطلب را گاهی پنهان و گاهی آشکار می کنیم (یا
خود گاهی پنهان و گه آشکاریم).

۶- ما اختیاردار حوض کوثریم و با جام رسول خدا
دوست خود را می آشامانیم. این سخن را جای انکار

نیست.

۷- چون دوست ما روز قیامت تشنه بسوی حوض

آید، حیدر، او را با دست خود آب دهد.

۸- حیدر پیشوایی است فرمانروا و حاکم که

خداوند حق او را بر تمام مردم لازم ساخته است.

۹- پیروان ما در میان مردم گرامی ترین پیروان و

دشمن ما روز قیامت زیانکار است.

۱۰- خوشا بحال بنده ای که ما را پس از مرگ

زیارت کند، بواسطه بهشت جاودانی که نعمت های

خالص آن تیره شدنی نیست.

۱- كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدْ مَأْرَغِبُوا

عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

۲- قَتَلَ الْقَوْمُ عَلِيًّا وَابْنَهُ

حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمِ الطَّرَفَيْنِ

۳- حَبِثُوا مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمَعُوا

أُخْشِرُوا النَّاسَ إِلَى حَرْبِ الْحُسَيْنِ

۴- يَا لِقَوْمٍ مِنْ أَنْبِئِ رُدَّلٍ

جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

۵- ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلُّهُمْ

بِاجْتِيَا حِيٍّ لِرِضَاءِ الْمُلْحِدَيْنِ

۶- لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي

لِغُبَيْدِ اللَّهِ نَسَلِ الْكَافِرِينَ

۷- وَابْنُ سَفْكِ قَدْ رَمَانِي عَنُوءَ

بِجُودِ كُوفِ الْهَاطِلِينَ

٨- ثُمَّ فِي الْأَخْزَابِ وَالْفَشْحِ مَعاً

كَانَ فِيهَا حَشْفُ أَهْلِ الْفَيْلَقِينَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعَتْ

أُمَّةُ السُّوءِ مَعاً بِالْعِشْرَتَيْنِ

٩- عِشْرَةُ الْبَرِّ النَّبِيِّ الْمُضْطَفِي

وَعَلِيِّ الْوَزْدِ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ

به روایت «طرنحی» و «ابن شهر آشوب»، ابن اشعار

افزون است از آنچه تحریر شد:

١٠- فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَأَبِي

وَارثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ

١١- طَحَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا

يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَخِي وَحُتَيْنِ

١٢- وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ

بِخُصَامِ صَارِمِ ذِي شَفَرَتَيْنِ

١٣- وَالَّذِي أَوْدَى جُيُوشاً أَقْبَلُوا

يَطْلُبُونَ الْوِثْرَفِي يَوْمَ حُتَيْنِ

١٤- مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّي جَعْفَرٌ

وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنِحَتَيْنِ

١٥- جَدِّي الْمُرْسَلُ مِضْبَاحُ الْهُدَى

وَأَبِي الْمُسَوِّفِي لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ

١٦- بَطَلٌ قَرْمٌ هِزْرٌ ضَيْغَمٌ

مَا جِدُّ سَمْعٌ قَوِيٌّ السَّاعِدَيْنِ

لِأَلْشَيْءِ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا

غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرَقْدَيْنِ

- ١٧- بِعَلِيٍّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ
وَالنَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدَيْنِ
- ١٨- خَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي
ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ
- ١٩- فِضَّةٌ قَدْ تَخَلَّصَتْ مِنْ ذَهَبٍ
فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ
- ٢٠- مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى؟
أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ
- ٢١- فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ أُمِّي وَأَبِي
قَاصِمُ الْكُفْرِ بَبْدِرٍ وَحُسَيْنِ
عَبْدِ اللَّهِ غُلَاماً يَافِعاً
وَقُرَيْشٍ يَغْبُودُونَ الْوَثَنَيْنِ
- ٢٢- يَغْبُودُونَ آلَاتٍ وَالْمُزَى مَعاً
وَعَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ
- ٢٣- فَأَبِي شَمْسٌ وَأُمِّي قَمَرٌ
وَأَنَا الْكَوْكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ
- ٢٤- وَلَهُ فِي يَوْمٍ أُخِيدٍ وَقْعَةٌ
شَفَّتِ الْغِيْلَ بِفَقْرِ الْعَسْكَرَيْنِ
عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِيٌّ ذَاكُمُ
صَاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلِّي الْقِبْلَتَيْنِ
- ٢٥- مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعاً كَامِلاً
مَاعَلَى الْأَرْضِ مُصَلِّ غَيْرُ ذَيْنِ
- ٢٦- تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا
مَعَ قُرَيْشٍ مُذْنَشَا ظَرْفَةَ عَيْنِ

۲۷- وَأَبِي كَانَ هِزْنَرًا ضَيْفَمًا

يَأْخُذُ الرُّمَحَ فَيَظْعَنُ ظَعْنَتَيْنِ

۲۸- كَتَمَشِي الْأُسْدِ بَغِيًّا فَسُقُوا

كَأْسَ حَشْفٍ مِنْ نَجِيحِ الْحَنْظَلَيْنِ

۱- این گروه، بی دین گشته و از پیش، از ثواب خداوند پروردگار جن و انس روی گردان شدند.

۲ و ۳- این گروه، از روی کینه، علی و پسرش حسن نیکوکار را که پدر و مادرش بزرگوار است کشتند و گفتند تصمیم بگیرید و مردم را برای جنگ با حسین گرد آورید.

۴- ای قوم! داد از مردمان ناکس و پستی که بر اهل مکه و مدینه گروهی گرد آوردند.

۵- سپس روانه شدند و برای خشنودی دو بی دین (یزید و ابن زیاد) یکدیگر را به کشتن من سفارش کردند.

۶- برای عبیدالله، زاده دو کافر، در ریختن خون من از خدا نترسیدند.

۷- این شعر دو معنی را محتمل است: الف- پسر سعد، از روی ستم، لشکری مانند باران شدید بر من ریخت. ب- پسر سعد از روی ستم، با لشکری مانند باران شدید مرا تیر باران کرد.

۸- موقعیت دیگرش در جنگ احزاب و فتح مکه می باشد. که مرگ نکبت بار دو لشکر بیکران در آن بود.

۹- (تمام این کارها) برای رضای خدا بود. و این امت بد کردار دربارهٔ خاندان پیغمبر، برگزیدهٔ نیکوکار، و خاندان علی، شیر روز کارزار، چه بدیها کردند.

۱۰- مادرم فاطمه زهرا و پدرم وارث پیغمبران و سرور جن و انس است.

۱۱- روز جنگ بدر واحد و حنین دلاورانی را که به جنگش آمدند کوبید و نرم کرد.

۱۲- و با مردم خبیر با شمشیر برآنی که دو طرفش تیز بود مبارزه کرد.

۱۳- و سپاهی را که روز جنگ حنین به خونخواهی آمده بودند هلاک کرد.

۱۴- کیست که عموئی مانند عموی من داشته باشد که خداوند دو بال به او بخشیده است؟

۱۵- جدم فرستادهٔ خدا، چراغ هدایت است و پدرم «بیعت عقبه» و «رضوان» را برای او وفا کننده است.

۱۶- پدرم، دلاور، سرور، شیر خشمگین، بزرگوار، بخشنده و قوی بازو است.

۱۷- (کینهٔ اینها بر من) نه برای چیزی (گناه و جنایتی) است که در پیش، از من سرزده است، بلکه تنها برای افتخار کردن من به روشنی دو کوکب تابان است: پیغمبری که پدر و مادرش قرشی و علی که بعد از پیغمبر بهترین مردم است.

۱۸- پسندیده خدا از میان مردم پدر و سپس مادرم می باشند، پس من پدر دو پسندیده خدا هستم.

۱۹- (یا مقصود از فضه خود آن حضرت و ذهب جنس طلا است، و یا مقصود از فضه مادرش زهرا(ع) و ذهب پیغمبر(ص) است و معنی شعر بنابر احتمال اول چنین است:) من نقره ای هستم که از طلا گرفته شده است، پس من نقره و زاده دو طلا می باشم.

۲۰- در میان مردم کیست که جد و پدرش، چون جد و پدر من باشد؟ پس من فرزند دو سرور می باشم.

۲۱- مادرم، فاطمه زهرا و پدرم شکننده کفر در جنگ بدر و حنین است.

۲۲- پدر من در کودکی و جوانی خدا را پرستش می کرد و برابر بیت المقدس و کعبه نماز می گزارد، در صورتیکه قریش بت لات و عزی را می پرستیدند.

۲۳- پس پدرم، آفتاب (فلک امامت و ولایت) و مادرم، ماهتاب (آسمان عفت و طهارت) و من، ستاره ای، زاده چنین خورشید و ماهم (یعنی نور ولایت و عصمت را از آن دو کسب کرده ام).

۲۴- پدرم در جنگ احد، بواسطه پراکنده ساختن لشکر کفار و اشرار، موقعیت شفا بخشیدن کینه و غصه اهل ایمان را دارد.

۲۵- این علی (که به او افتخار می کنم) ریسمان

محکم دین و اختیاردار حوض کوثر و کسی است که هفت سال با پیغمبر برابریت المقدس و کعبه نماز خواند، در صورتیکه غیر از آندو، مرد نمازگزاری روی زمین نبود.

۲۶- او از زمانی که به دنیا آمد بتها را دور انداخت و به مقدار یک چشم بر هم زدن نیز به موافقت قریش، برابر آنها سجده نکرد.

۲۷- (تثنیه «طعنه») یا برای مجرد تأکید است، یعنی بسیار نیزه میزد، و یا مقصود ضربت شمشیر و نیزه و از باب تغلیب است؛ و یا مقصود، کفار زمان پیغمبر (ص) و ناکثین و قاسطین و مارقین بعد از آن حضرت است که سینه آنها زخم نیزه حضرت اسدالله (ع) را داشت. حنظل: میوه بسیار تلخی است که آن را هندوانه ابوجهل نامند و تثنیه آن تنها برای تأکید است).

۲۸- معنی دو بیت: پدرم شیر خشمگینی بود و مانند شیران در طلب شکار حمله می کرد و ضربت‌های نیزه می زد، سپس دشمنانش از جام پر خون و تلخ مرگ سیر آب می شدند.